

امین شول سیرجانی



اطلاعات این گزارش مستند به گفت‌وگو با افرادی است که حاضر شده‌اند از تجربه نفوذ حریص خصوصی‌شان در محیط کار سخن بگویند. **انام‌افراد مستعار است.**

روایت اول

۲۵ اسفند ۱۳۹۷ آخرین روز کاری «مرجان» در شرکتی بود که شش سال و سه ماه در آن کار کرده بود. شش سال و سه ماهی که سه ماه آخرش به تاختی ویران کننده‌ی همه‌ی خاطرات خوب آن شش سال شد. رنگ پایان کار مرجان در شرکت خدمات گردشگری [آروری زده می‌شود که آقای «م» مدیرعامل جدید شرکت، برای لحظه‌ای کوتاه تعهدا دستش را روی دست مرجان گذاشت و او را لمس کرد. مدیرعامل می‌انسان بلافاصله پیشنهادی به شرم‌ناش را با مرجان در میان گذاشت: «باید با من باشی» دنیا پیش چشمان دختر جوان تیره و تار شده بود. «گلگل» که زلزله شده باشه می‌لرزیدم و نکون نمی‌خوردم هیچ حس نداشتم. اصلاً باورم نمی‌شد بعد از اون همه مدت تلاش برای اون شرکت همه چیز بیشتر شده بود و واکنش من رو که دید خیلی زود بحث رو عوض کرد گریه کردم. احساس تنهایی کردم چون اون موقع قدرت یا شجاعت حرف زدن دربارش رو نداشتم. دو روز دوام آوردم و بعد استعفا را نوشتمم و زدم بیرون.

مرجان فارغ‌التحصیل یک دانشگاه معتبر در تهران است. از همان دانشگاه‌هایی که استاگان مشهورشان دانشجویان با کیفیت راز برچشمی می‌پایند و به وقتش آنها را به شرکت‌ها و سازمان‌هایی که نیازمند نیروی انسانی مطمئن هستند معرفی می‌کنند. مرجان هم وقتی تازه دانشجوی ارشد مدیریت صنعتی بود از طرف یکی از استادانش به مدیرعامل شرکت معرفی شد تا در حوزه منابع انسانی و امور اداری به آنجا کمک کند. او موفق شده بود ظرف شش سال از مرتبه کارشناس به مدیر امور اداری و مالی ارتقا یابد اما ترمز آن همه ترقی به یکباره کشیده شد. او تصمیم گرفت فروردین ۹۸ را در خانه بماند و قید تمدید قرارداد را هم بزند. «مدیرعامل و رییس هیئت‌مدیره خیلی بهم پیام دادند که برگرد سر کار آقای «م» دو سه بار عذر خواهی کرد. می‌گفت حالت طبیعی نداشته و حواش نبوده که به من حرف غیر اخلاقی بزنند. اما مرجان چند هفته بعد از انتصاب آقای «م» تصمیمش را برای جدایی از شرکت گرفته بود. بواسط این سال گذشته ترکیب هیئت‌مدیره و مدیرعامل شرکت تغییر کرد و مدیرعامل قبلی از شرکت رفت. تیم جدید مدیریتی که مستقر شدند، صحبت از مشکلات مالی بود و با توجه لزوم سرپا نگه داشتن شرکت، هشت

ماجراهای آقای «م» و خانم «س»



عکس تزئینی است

درخشیدن برایش خوش‌یمن نبوده کام مجید مدت‌ها است که تلخ شده و گره‌هایی بر کارش افتاده که بار شدنش زمان می‌برد. گره‌هایی که حاصل اقدام خانم «س» است. ماجرا از روزی شروع شد که مجید قرار بود برای انجام یک کار شخصی چند ساعتی به مرخصی برود. مرد جوان قدری سر به‌هواست و حواشش به جزئیات نیست. همین فردی برتی باعث شد تا آن روز فراموش کند کلمپیوتر روی میز کارش را خاموش کند. آخر وقت وقتی خانم «س» قصد داشت شرکت را ترک کند متوجه نیمه‌باز بودن در اتاق کار مجید شد و به قصد خاموش کردن لامپ به اتاق رفت و برای ساعتی همان جا ماند. مجید مثل خیلی از روزهای دیگر فراموش کرده بود کلمپیوتر روی میزش را خاموش کند. صفحه شخصی‌اش در تلگرام هم روی دستکاپ کلمپیوتر باز بود. در ساعتی که کسی در شرکت حضور نداشت موقعیتی پیش آمده بود تا خانم «س» از حوزه خصوصی مجید کمی سر دریاورد. در میان چت‌های مجید با دیگران گشتی زد و یکی از آن میان نظرش را جلب کرد. گفت: «گوشه‌های مجید با دختری که با او رابطه دوستی داشت را خواند و با گوشی تلفن همراهش چند عکس از گفت‌وگوها گرفت.

روز میبادا مدتی بعد فرا رسید

زمانی که قرار بود مجید از کارشناسی در بخش تحقیق و توسعه به تخصص اصلی‌اش یعنی روابط عمومی برود و به مدیریت آن بخش برسد. انگار خانم «س» از چنین اتفاقی راضی نبود. شاید هم انگیزه دیگری در کار بوده؟ «بیت‌خوانی کار ساده‌ای نیست» این را مجید یادآوری می‌کند. خانم «س» خبردار شد که رابطه مجید و آن دختری بی‌آنکه به ازدواج ختم شود تمام شده است. مرد جوان مدتی بعد با دختر دیگری ارتباط گرفته بود و این بار رابطه نتیجه‌بخش بود. خانم «س» اول به دختر قبلی مورد علاقه مجید زنگ زد و ماجرای نامزدی‌اش را خبر داد و بعد رفت سراغ پیدا کردن نامزد جدید. حالا نزدیک سه هفته است که خانم «س» عکس گفت‌وگوهای عاشقانه مجید با دختر مورد علاقه‌اش را در اختیار «نازنین» قرار داده است.

بعد از این اتفاق رابطه مجید و نازنین به تیرگی گرایید اما مرد جوان توانسته در این باره با توضیحاتش نازنین را تا حدی قانع کند: «هر تمام طول مدتی که با مدیر تحقیق و توسعه همکار بودم هیچ‌وقت مشکلی نداشتم که او بی‌خواهد جبران کند. ایشان هم متاهل است و هم اینکه یک فرزند دارد و اصلاً چیزی به نام رقابت عشقی هم مطرح نیست. نمی‌دانم چطور به خودش اجازه داد به کلمپیوتر من سرک بکشد. هیچ‌کس باور نمی‌کند این خانم با همکارانش این کار را بکند. قبلاً به نازنین گفته بودم که چند ماه قبل با دختر دیگری ارتباط داشتم اما آن رابطه تمام شده و اصلاً تفاهم نداشتم. برای همین کار راحتی داشتم و توضیح دادم که در مدت حضورش در بخش تحقیق و توسعه خوش درخشیده و بارها از طرف خانم «س» هم تحسین شده است. اما این

نامزد سمیرا را مقلد از اصلی نگه دارند و اجازه ندهند وارد شرکت شود. مدیرعامل به سمیرا پیشنهاد دوستی داده بود. «بعد از اون سمیرا بی‌خیال کار به مجموعه ما شد و رفت.» برای مرجان روشن می‌شود که آن تعدیل نیروی چند ماه قبل هم از سر مشکلات مالی نبوده و احتمالاً نیروهای تعدیل شده با معیارهای آقای «م» تطبیق نداشتند. از جمله اینکه آقای «م» ترجیح می‌داد نیروی مرد کمتری در شرکت کار کند. او یک بار به صراحت دلیل چنین تصمیمی را هم توضیح داده بود: «به جز کارپردازی در بخش‌های دیگه اولویت با زن‌ها هست. هم حقوق کمتری می‌پردازیم و هم قبلاً کنترل ترند نیروی مرد موی دماغ آمده و هر روز حقوق و مزایای بیشتری می‌خواهد.»

روایت دوم

خانم «س» زنی کرم‌حرف و آرام‌است. او از ۱۲ سال پیش تا حالا در بخش‌های مختلف یک شرکت اقتصادی معروف در یکی از استان‌های جنوب شرق ایران کار می‌کند و مدیران آن مجموعه هم از نظر حرفه‌ای به او خردهای نمی‌گیرند. چون به خوبی از پس انجام وظایفش برآمده و هشت نیروی زیر دستش را در بخش تحقیق و توسعه به خوبی مدیریت کرده است. این تصویر عمومی خانم «س» است. در شرکت و جامعه برای مجید که سه سال است کارشناس بخش تحقیق و توسعه است خانم «س» چهره دیگری هم دارد. مجید یکی از نیروهایی است که در مدت حضورش در بخش تحقیق و توسعه خوش درخشیده و بارها از طرف خانم «س» هم تحسین شده است. اما این

مدیرعامل در مواجهه با او هم آرام‌تر تغییر کرد. «قریباً هر روز تا ساعت هشت شب باید در شرکت می‌ماندم. قسمت کاتر فروش کار کنم. وقتی برای مصاحبه رفتم، گفتند که در صورت لزوم باید کارهایی برای زیربمایی بیشتر انجام بدم. مواردش را هم برآیم به صراحت توضیح دادند. ست کردن رنگ موهای ما لباس، آرایش ناخن، کاشت گوشت، استفاده از لنزهای زیبایی و... هزینه همه این‌ها هم بر عهده خود ما بود.» سرانجام در بند سوم متقاضیان شغل متعدد می‌شدند که در صورت پذیرفته شدن در مصاحبه، ۱۰ میلیون تومان را به عنوان «ضمانت اجرای تعهدات» مکتوب و دستورات بعدی مدیری» در اختیار شرکت قرار دهند. فرناز هم در مصاحبه قبول شد و هم تعهدنامه امضا کرد.

چون واقعاً به پولش نیاز داشتم

«همسر تازه شغلش را دست داده بود و شرایط مالی خیلی سخت بود» او فقط ۲۵ روز در بخش فروش کار کرد و پس از آن به دستور مدیرعامل جدید به عنوان مسئول دفتر مدیرعامل برگزیده شد. ظاهر شرایط بعد از یک ماه بهتر شده بود. آقای «م» به فرناز گفت که از کارش در یک ماه گذشته چنان رضایت داشته که برای ارتقای او صبر نکرده است. آقای «م» به فرناز چیزهای دیگری می‌گفت. اینکه دستمزد او در موقعیت شغلی جدید با فرموده بود. «باید عصرها کمی بیشتر اضافه کار بایستی. چیزی در حدود ماهیچه ۶۸۰ هزار تومان به دستمزدش افزوده می‌شود. در مقابل مدیرعامل فقط یک خواسته از فرناز داشت: «باید عصرها کمی بیشتر اضافه کار بایستی. سرمان خیلی شلوغ می‌شهره آخر سال.» فرناز با توجه به این شرایط و با توجه به اینکه فرناز مواجهه شد، دو سه هفته بعد از حضور فرناز در سمت جدید شیوه

مناقصه عمومی شماره ۹۸/۱۳/ع
شرکت معدنی و صنعتی گل‌گهر سیرجان
GOL-E-GOHAR MINING & INDUSTRIAL Co.
مدیریت قرار دادها و معاملات
شرکت معدنی و صنعتی گل‌گهر

مناقصه عمومی شماره ۹۸/۱۴/ع
شرکت معدنی و صنعتی گل‌گهر سیرجان
GOL-E-GOHAR MINING & INDUSTRIAL Co.
مدیریت قرار دادها و معاملات
شرکت معدنی و صنعتی گل‌گهر